

نامه پولس به مسیحیان

غلاطیه

غلاطیه منطقه‌ای بود در آسیای صغیر (ترکیه فعلی). مسیحیان غلاطیه به اشتباه فکر می‌کردند حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی، انسان را رستگار می‌سازد. پولس آنها را از این اشتباه درمی‌آورد. او نشان می‌دهد که رستگاری از گناه با کوشش بشری بدست نمی‌آید، بلکه هدیه‌ای است که از خداوند به بشر می‌رسد.

انجیل مسیح را دگرگون کنند.

^۸ اگر کسی بخواهد راه دیگری برای رستگاری به شما معرفی کند، بغیر از آن راهی که ما به شما اعلام کردیم، خدا او را لعنت کند، حتی اگر این شخص خود من باشم. اگر فرشته‌ای نیز از آسمان فرود آید و شما را بسوی راه دیگری هدایت کند، لعنت خدا بر او باد! ^۹ باز تکرار می‌کنم: اگر کسی مزده نجات دیگری، غیر از آنچه که پذیرفته‌اید، به شما ارائه دهد، لعنت خدا بر او باد!

^{۱۰} هدف من این نیست که با تملق و چاپلوسی، اعتماد شما را به خود جلب کنم. کوشش من خشنود ساختن خداست؛ اگر هنوز در پی جلب خشنودی مردم می‌بودم، هرگز نمی‌توانستم خدمتگزار واقعی مسیح باشم.

از طرف من، پولس رسول، و تمام برادرانی که اینجا با من می‌باشند، به کلیساهای ایالت غلاطیه. از درگاه خدای پدر، و خداوندمان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما هستم.

اگر من خود را رسول می‌خوانم، منظورم آن نیست که یک گروه مذهبی یا هیتی مرا بعنوان رسول بکار گمارده‌اند. رسالت و مأموریت من از جانب عیسی مسیح و خدای پدر است، خدایی که او را پس از مرگ زنده کرد. ^۲ زیرا مسیح، به خواست خدا جان خود را فدا کرد و مرد تا گناهان ما بخشیده شود و از این دنیای آلوده به گناه نجات یابیم. ^۵ خدا را تا به ابد جلال و عزت باد! آمین.

راه رستگاری دیگری وجود ندارد

^۶ تعجب می‌کنم که شما به این زودی از خدا روگردان شده‌اید، از خدایی که از روی لطف و محبت خود، شما را دعوت کرده تا در حیات جاودانی که بوسیله مسیح عطا می‌کند، شریک باشید. شما می‌خواهید از «راه دیگری» به این نجات و حیات جاودانی دست یابید. اما این راهی که شما در پیش گرفته‌اید، هرگز به حیات جاوید نخواهد رسید. ^۷ زیرا غیر از راهی که به شما اعلام کردیم، راه دیگری وجود ندارد. آنانی که راه دیگری به شما معرفی می‌کنند، می‌خواهند شما را فریب داده، حقیقت

پولس، پیغام انجیل را از خدا آموخت ^{۱۱} ای برادران، خدا شاهد است که این راه نجات که من بشارت می‌دهم، زائیده فکر و خیال انسانی نیست. ^{۱۲} زیرا خود عیسی مسیح مستقیماً آن را بر من آشکار و مکشوف ساخت. بلی، من آن را از هیچکس دریافت نکردم و از هیچ انسانی نیاموختم. ^{۱۳} بدون شک سرگذشت مرا هنگامی که هنوز پیرو دین یهود بودم شنیده‌اید، که چطور به تعقیب مسیحیان می‌پرداختم و ایشان را با بی‌رحمی شکنجه و آزار می‌دادم و همیشه در پی آن بودم که ریشه آنان

شود.

^۲ البته مسئله ختنه را کسانی پیش کشیدند که خود را مسیحی می‌دانستند، اما در واقع مسیحی نبودند. ایشان برای جاسوسی آمده بودند تا دریابند که آزادی ما در عیسی مسیح چگونه است و ببینند که ما تا چه حد از شریعت یهود پیروی می‌کنیم. ایشان می‌کوشیدند که ما را برده احکام و قوانین خود سازند. ^۵ اما ما حتی یک لحظه نیز به سخنان آنان گوش فرا ندادیم، زیرا نمی‌خواستیم فکر شما مغشوش شود و تصور کنید که برای نجات یافتن، ختنه و حفظ شریعت یهود ضروری است. ^۶ رهبران بلند پایه کلیسا هم چیزی به محتوای پیغام من نیفزودند. در ضمن این را نیز بگویم که مقام و منصب آنان تأثیری به حال من ندارد، زیرا در نظر خدا همه برابرند. ^۷ بنابراین وقتی یعقوب و پطرس و یوحنا که به ستونهای کلیسا معروفند، دیدند که چگونه خدا مرا بکار گرفته تا غیریهودیان را بسوی او هدایت کنم، به من و برنابا دست دوستی دادند و ما را تشویق کردند تا به کار بشارت در میان غیریهودیان ادامه دهیم و آنان نیز به خدمت خود در میان یهودیان ادامه دهند. در واقع همان خدایی که مرا برای هدایت غیریهودیان بکار گرفته، پطرس را نیز برای هدایت یهودیان مقرر داشته است، زیرا خدا به هر یک از ما رسالت خاصی بخشیده است. ^{۱۰} فقط سفارش کردند که همیشه به فکر فقرای کلیسای آنان باشیم، که البته من نیز به انجام این کار علاقمند بودم.

سرزنش پطرس

^{۱۱} اما زمانی که پطرس به «انطاکیه» آمد، در حضور دیگران او را به سختی ملامت و سرزنش کردم، زیرا واقعاً مقصر بود؛ ^{۱۲} به این علت که وقتی به انطاکیه رسید، ابتدا با مسیحیان غیریهودی بر سر یک سفره می‌نشست. اما به محض اینکه عده‌ای از پیشوایان کلیسا از جانب یعقوب از اورشلیم آمدند، خود را کنار کشید و دیگر با غیریهودیان خوراکی نخورد، چون می‌ترسید که این مسیحیان یهودی‌نژاد از این کار او ایراد بگیرند، و بگویند که چرا با افرادی که

را از زمین برکنم. ^{۱۴} من از بیشتر همسالان یهودی خود مؤمن‌تر بودم و نسبت به اجرای رسوم و سنت‌های مذهبی تعصب زیادی داشتم.

^{۱۵} اما ناگهان همه چیز تغییر کرد! زیرا خدایی که مرا از شکم مادر برگزیده بود، از روی لطف و رحمتش، فرزند خود را بر من آشکار ساخت و او را به من شناساند تا بتوانم نزد اقوام غیریهودی رفته، راه نجات بوسیله عیسی مسیح را به ایشان بشارت دهم.

وقتی این تغییر در من پدید آمد، با هیچکس در این باره سخن نگفتم. ^{۱۷} حتی به اورشلیم هم نرفتم تا با کسانی که پیش از من به رسالت برگزیده شده بودند، مشورت کنم. بلکه به بیابانهای عربستان رفتم، و پس از مدتی، به شهر «دمشق» بازگشتم. ^{۱۸} بعد از سه سال، سرانجام به اورشلیم رفتم تا با پطرس ملاقات کنم. در آنجا مدت پانزده روز با او بسر بردم. ^{۱۹} اما از سایر رسولان، فقط یعقوب، برادر خداوند ما عیسی مسیح را دیدم.

^{۲۰} خدا شاهد است آنچه که می‌نویسم عین حقیقت است. ^{۲۱} پس از این دیدار، به ایالت‌های «سوریه» و «قلیقایه» رفتم. ^{۲۲} اما مسیحیان یهودیه هنوز مرا ندیده بودند؛ ^{۲۳} فقط این را از دیگران شنیده بودند که: «دشمن سابق ما، اکنون همان ایمانی را بشارت می‌دهد که قبلاً درصدد نابودی آن بوده.» ^{۲۴} و این تفسیری که در من پدید آمده بود، سبب شد که خدا را تمجید و ستایش کنند.

رسولان پیغام پولس را تأیید کردند

^{۲۵} سپس، بعد از چهارده سال با «برنابا» باز به اورشلیم رفتم و «تیطوس» را نیز همراه خود بردم. ^{۲۶} رفتن من به دستور خدا بود تا درباره پیغامی که در میان اقوام غیریهودی اعلام می‌کنم، با برادران مسیحی خود مشورت و تبادل نظر نمایم. من بطور خصوصی با رهبران کلیسا گفتگو کردم تا ایشان از محتوای پیغام من دقیقاً اطلاع حاصل کنند، با این امید که آن را تأیید نمایند. ^{۲۷} خوشبختانه چنین نیز شد و ایشان مخالفتی نکردند، به طوری که حتی از همسفر من تیطوس نیز که غیریهودی بود، نخواستند که ختنه

شریعت یهود را نگاه نمی‌دارند، هم سفره شده است. ^{۱۳} آنگاه سایر مسیحیان یهودی‌نژاد و حتی برنابا نیز از این مصلحت‌اندیشی پطرس تقلید کردند.

^{۱۴} هنگامی که متوجه این امر شدم و دیدم که ایشان چگونه برخلاف ایمان خود و حقیقت انجیل رفتار می‌کنند، در حضور همه به پطرس گفتم: «تو یهودی‌زاده هستی، اما مدت زیادی است که دیگر شریعت یهود را نگاه نمی‌داری. پس چرا حالا می‌خواهی این غیریهودیان را مجبور کنی تا شریعت و احکام یهود را انجام دهند؟ ^{۱۵} من و تو که یهودی‌زاده هستیم و نه غیریهودی گناهکار، ^{۱۶} بخوبی می‌دانیم که انسان با اجرای احکام شریعت، هرگز در نظر خدا پاک و بی‌گناه به حساب نخواهد آمد، بلکه فقط با ایمان به عیسی مسیح پاک و بی‌گناه محسوب خواهد شد. بنابراین، ما نیز به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا از این راه مورد قبول خدا واقع شویم، نه از راه انجام شریعت یهود. زیرا هیچکس هرگز با حفظ احکام شریعت، نجات و رستگاری نخواهد یافت.»

^{۱۷} اما اگر برای نجات یافتن، به مسیح ایمان بیاوریم، ولی بعد متوجه شویم که کار اشتباهی کرده‌ایم و نجات بدون اجرای شریعت یهود بدست نمی‌آید، آنگاه چه خواهد شد؟ آیا باید تصور کنیم که مسیح باعث بدبختی ما شده است؟ امیدوارم کسی چنین فکری درباره مسیح نکند! ^{۱۸} بلکه برعکس، اگر ما دوباره به عقاید کهنه خود باز گردیم و معتقد شویم که نجات از راه اجرای احکام شریعت حاصل می‌شود، مانند اینست که آنچه را که خراب کرده بودیم، دوباره بنا کنیم؛ در اینصورت بروشنی نشان داده‌ایم که خطا و تقصیر از خودمان می‌باشد. ^{۱۹} زیرا من با مطالعه تورات بود که پی بردم با حفظ شریعت و دستورهای مذهبی هرگز مقبول خدا نخواهم شد، و فقط با ایمان به مسیح است که می‌توانم در حضور خدا بی‌گناه محسوب شوم.

^{۲۰} وقتی مسیح بر روی صلیب مصلوب شد، در حقیقت من نیز با او مصلوب شدم. پس دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند! و این زندگی واقعی که اینک در این

بدن دارم، نتیجه ایمان من به فرزند خداست که مرا محبت نمود و خود را برای من فدا ساخت. ^{۲۱} من از آن کسان نیستم که مرگ مسیح را رویدادی بی‌معنی تلقی می‌کنند. زیرا اگر نجات از راه اجرای شریعت و دستورهای مذهبی حاصل می‌شد، دیگر ضرورتی نداشت که مسیح جانش را برای ما فدا کند.

نجات فقط از راه ایمان

ای غلاطیان نادان، کدام جادوگر اینچنین شما را افسون کرده است؟ مگر این شما نبودید که وقتی مرگ مسیح را برایتان تشریح کردم، آنچنان مجذوب شدید که گویی همان لحظه او را با چشم خود بر صلیب می‌دیدید؟ ^۲ بگذارید یک سؤال از شما بکنم: آیا شماروح القدس را از راه اجرای احکام شریعت یافتید، یا از راه شنیدن و ایمان آوردن به مژده انجیل؟ ^۳ چرا فکرتان را به کار نمی‌اندازید؟ شما که قبلاً با حفظ احکام مذهبی نتوانستید از نظر روحانی مقبول خدا گردید، چگونه تصور می‌کنید که اکنون از همان راه می‌توانید مسیحیان روحانی‌تری باشید؟ ^۴ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می‌خواهید همه را دور بریزید؟ من که باور نمی‌کنم!

^۵ باز می‌خواهم از شما بپرسم که خدا به چه دلیل روح القدس را به شما عطا می‌کند و در میان شما معجزات انجام می‌دهد؟ آیا در اثر اینست که شما شریعت را حفظ می‌کنید؟ یقیناً نه! علت اینست که شما قلباً به مسیح ایمان آورده‌اید.

^۶ در این مورد بگذارید «ابراهیم» را مثال بیاورم: خدا زمانی او را بی‌گناه به حساب آورد که به وعده‌های او ایمان آورد. ^۷ از اینجا به این نکته پی می‌بریم که در نظر خدا، فقط ایمان ما مطرح است. در نتیجه، فرزندان واقعی ابراهیم آنانی هستند که به خدا ایمان حقیقی دارند.

^۸ علاوه بر این، در کتاب آسمانی پیش‌بینی شده بود که خدا غیریهودیان را نیز بوسیله ایمانشان نجات خواهد داد. از اینرو، خدا در همان زمان در این مورد با ابراهیم سخن گفت و فرمود: «همه آنانی را که مانند

تو، به من ایمان داشته باشند، از هر ملتی که باشند، مورد عنایت خود قرار خواهم داد. بنابراین، هر که به مسیح ایمان آورد، از همان برکت و لطف الهی که نصیب ابراهیم گردید، برخوردار خواهد شد.^{۱۰}

همچنین، کسانی که می‌خواهند بوسیلهٔ اجرائی دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند؛ زیرا در تورات چنین آمده است: «ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند.»^{۱۱} در نتیجه، روشن است که هیچکس نمی‌تواند از راه حفظ شریعت و قوانین مذهبی، مورد قبول خدا واقع شود. یکی از انبیاء نیز گفته است: «فقط کسی نجات پیدا می‌کند که به خدا ایمان داشته باشد.»^{۱۲} اما روش «شریعت» با روش «ایمان» تفاوت بسیار دارد. مطابق روش «شریعت» انسان زمانی نجات می‌یابد که تمام احکام شریعت را بدون هیچ نقصی انجام دهد.^{۱۳} اما مسیح لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود، بر خود گرفت و ما را از هلاکتی که این روش «شریعت» پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیرممکن بود. بلی، مسیح لعنت ما را بر خود گرفت، زیرا در تورات آمده است: «ملعون است هر که به دار آویخته شود.» (عیسی مسیح نیز به دار صلیب آویخته شد.)

^{۱۱} پس در اینصورت، خدا شریعت را به چه علت عطا کرد؟ شریعت در واقع بعد از وعده‌های خدا عطا شد تا به انسان نشان دهد که احکام خدا را نگاه نمی‌دارد و گناهکار است. اما روش «شریعت» فقط تا زمان آمدن مسیح می‌بایست ادامه یابد، یعنی همان «فرزندی» که خدا به ابراهیم وعده داده بود. در اینجا فرق دیگری نیز وجود دارد: خدا شریعت و احکام خود را توسط فرشتگان به موسی عطا کرد تا او نیز آن را به مردم بدهد.^{۱۴} اما خدا وعدهٔ خود را به ابراهیم بطور مستقیم داد، بدون اینکه واسطه‌ای درکار باشد، واسطه‌ای مانند فرشتگان یا موسی.

^{۱۲} ^{۱۳} پس به این ترتیب، آیا احکام خدا با وعدهٔ او متضاد است؟ هرگز! اگر ما می‌توانستیم با اجرائی شریعت و احکام آن نجات بیابیم، دیگر لازم نبود که خدا راه دیگری برای آزادی از چنگال گناه به ما نشان دهد، زیرا کتاب آسمانی می‌فرماید که همهٔ ما در چنگ گناه اسیریم. تنها راه آزادی برای همهٔ ما اینست که به عیسی مسیح ایمان آوریم.

با ایمان، از شریعت آزاد و فرزند خدا می‌شویم

^{۱۴} پیش از آمدن مسیح، همهٔ ما در زندان موقت احکام و قوانین مذهبی بسر می‌بردیم، و تنها امید ما این بود که نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح بیاید و ما را رهایی دهد.

^{۱۵} اجازه بدهید این مطلب را طور دیگری شرح

شریعت نمی‌تواند وعدهٔ خدا را باطل سازد

^{۱۵} برادران عزیز، حتی در زندگی روزمرهٔ ما، اگر کسی پیمان و قرارداد امضاء کند و یا وصیتنامه‌ای تنظیم نماید، دیگر هیچکس نمی‌تواند آن را باطل کند و یا تغییری در آن بدهد.

^{۱۶} به همین ترتیب، خدا نیز به ابراهیم و به «فرزند» او وعده‌هایی داد. توجه داشته باشید که خدا نفرمود این وعده‌ها را به «فرزندان» او خواهد داد، که منظور

بنده آن اصول ضعیف و بی‌فایده مذهب باشید تا با انجام آنها به آسمان راه یابید؟^{۱۱} آیا فکر می‌کنید با انجام تشریفات مذهبی در روزها و ماه‌ها و فصلها و سالهای مخصوص، می‌توانید مقبول خدا واقع شوید؟^{۱۱} با این راهی که در پیش گرفته‌اید، می‌ترسم تمام زحماتی که برای شما کشیده‌ام به هدر رفته باشد!

^{۱۲} برادران عزیز خواهش می‌کنم درباره این موضوع مثل خود من فکر کنید، زیرا الان من از این قیدوبند به همان اندازه آزادم که شما در سابق بودید. در آن زمان، وقتی انجیل را به شما بشارت دادم، با وجود ضعفی که در بدنم داشتم، مرا خوار و حقیر نشمردید.^{۱۳} گرچه تحمل این ضعف بدنی من برای شما طاقت‌فرسا بود، با این حال از من بیزار نشدید، بلکه در عوض از من چنان استقبال و پذیرایی کردید که گویی فرشته‌ای از درگاه خدا یا حتی خود عیسی مسیح نزد شما آمده بود!^{۱۴} مطمئنم که شما در آن زمان حاضر بودید حتی چشمهایتان را درآورده، به من بدهید! پس آن روزها چه شد؟^{۱۵} اگر حقایق را می‌گویم، چرا مرا دشمن خود می‌دانید؟

^{۱۶} آن معلمین دروغین که می‌کوشند رضایت و توجه شما را جلب کنند، هیچ نیت خیری ندارند. تلاش آنان اینست که شما را از من جدا سازند تا شما به ایشان توجه بیشتری نشان دهید.^{۱۷} البته بسیار عالی است که با انگیزه‌ای درست، و قلبی صادق به شما توجه نشان دهند، اما به شرط آنکه در همه اوقات چنین باشند، نه فقط در حضور من!^{۱۸} ای فرزندان من، چقدر مرا می‌رنجانید! بار دیگر در وجود خود برای شما درد احساس می‌کنم، مانند مادری که درد زایمان او را فرا گرفته، تا شکل مسیح را به خود بگیرد!^{۱۹} چقدر آرزو می‌داشتم الان نزد شما بودم و با حالت دیگری با شما سخن می‌گفتم، زیرا واقعاً نمی‌دانم از این راه دور چه کاری از دستم برمی‌آید!

دوم: احکام الهی همچون لله‌ای بود که از ما مراقبت می‌کرد تا زمانی که مسیح بیاید و ما را از راه ایمان، مقبول خدا سازد.^{۲۰} اما اکنون که مسیح آمده، دیگر نیازی به لله یعنی احکام و شریعت نداریم.^{۲۱} زیرا همگی ما در اثر ایمان به عیسی مسیح فرزندان خدا می‌باشیم؛^{۲۲} و همه ما که تمسک گرفته‌ایم، جزئی از وجود مسیح شده‌ایم و مسیح را پوشیده‌ایم.^{۲۳} دیگر فرقی نمی‌کند که یهودی باشیم یا غیریهودی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن؛ زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم؛^{۲۴} و اکنون که از آن مسیح شده‌ایم، فرزندان واقعی ابراهیم می‌باشیم و در نتیجه، تمام وعده‌هایی که خدا به ابراهیم داد، به ما نیز تعلق می‌گیرد.

۴ اما این را به یاد داشته باشید که اگر پدری به هنگام فوت، ارثی برای فرزند صغیر خود بجا بگذارد، این فرزند تا پیش از رسیدن به سنی که پدرش تعیین کرده، باید تحت سرپرستی ولی و قیم بزرگ شود. او فرقی با غلام آن خانواده ندارد، هر چند که صاحب اصلی داری پدرش می‌باشد.^۱ ما نیز پیش از آمدن مسیح، مانند فرزندان صغیر، غلام احکام و رسوم مذهبی بودیم، زیرا تصور می‌کردیم که آنها قادر به نجات ما می‌باشند.^۲ اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرا رسید، او فرزندش را فرستاد تا بصورت یک یهودی از یک زن بدینا بیاید،^۳ او بهای آزادی ما را از قید اسارت شریعت بپردازد و ما را فرزندان خدا بگرداند.^۴ پس حال چون فرزندان خدا هستیم، خدا روح فرزند خود را به قلبهای ما فرستاده تا بتوانیم او را واقعاً «پدر» بخوانیم.^۵ بنابراین دیگر غلام نیستیم بلکه فرزندان خدا می‌باشیم، و به همین علت وارث نیز هستیم و هر چه از آن خداست، به ما نیز تعلق دارد.

هشدار درباره انحراف

معنی واقعی شریعت و احکام^۱
^۲ ای فرزندان من، شما که فکر می‌کنید با اجرای احکام شریعت یهود می‌توان نجات یافت، چرا نمی‌خواهید درک کنید معنی واقعی شریعت و مذهب

^۱ شما غیریهودیان، پیش از آنکه خدای حقیقی را بشناسید، خدایان خیالی خود یعنی بتها را بندگی می‌کردید.^۲ اما اکنون که خدای واقعی را یافته‌اید، یا بهتر بگویم خدا شما را یافته است، چرا باز می‌خواهید

هستیم که بوسیله ایمان خود، موردپسند خدا قرار گرفته‌ایم.

حفظ آزادی نجات

۵ پس اکنون که مسیح شما را آزاد کرده است، بکشید آزاد بنامید و بار دیگر اسیر قیدوبند شریعت نشوید. ^۲ به آنچه می‌گویم با دقت توجه نمایید: اگر تصور می‌کنید که با خسته شدن و انجام احکام مذهبی می‌توانید مقبول خدا گردید، در آنصورت مسیح دیگر نمی‌تواند شما را رستگار سازد. ^۳ باز تکرار می‌کنم هر که بخواهد با خسته شدن، خدا را خشنود سازد، مجبور است بقیه احکام شریعت را نیز یک به یک حفظ کند، و گرنه محکوم به هلاکت ابدی است. ^۴ اگر بخواهید با حفظ دستورهای مذهبی مقبول خدا شوید، مسیح برای شما هیچ فایده‌ای نخواهد داشت و از فیض و لطف الهی محروم خواهید ماند.

۵ و لیکن ما به یاری روح القدس، بسبب ایمانی که داریم، در حضور خدا بی‌گناه محسوب می‌شویم. برای ما که از مسیح حیات جاودانی یافته‌ایم، دیگر خسته شدن و یا نگاه داشتن رسوم مذهبی اهمیتی ندارد. مهم آنست که ایمانی داشته باشیم که از آن محبت بجوشد.

۷ خوب پیشرفت می‌کردید! چه کسی اینچنین شما را از راه راست منحرف کرد؟ ^۸ بدون شک، این امر از جانب خدا نیست، چون او خودش شما را دعوت کرده تا بوسیله مسیح آزاد شوید. ^۹ این کار یک نفر خرابکار است که مانند بُرگر به میان شما آمده؛ و واضح است که یک بزگر کافی است که تمام گله را مبتلا سازد. ^{۱۰} امیدوارم خداوند شما را درخصوص این مطلب با من هم عقیده سازد. اما خدا این شخص خرابکار را، هر که می‌خواهد باشد، به سزای اعمالش خواهد رساند.

۱۱ اما بعضی می‌گویند که من خود به هنگام بشارت، به مردم اعلام می‌کنم که خسته شدن و انجام فرایض مذهبی، برای نجات ضروری است. اگر واقعا چنین بود، دیگر اینقدر آزار نمی‌دیدم، زیرا واضح

یهود چیست؟ ^{۱۲} زیرا درباره ابراهیم می‌خوانیم که او دو پسر داشت، یکی از کنیز خود و دیگری از زن آزاد. ^{۱۳} پسر کنیز بطور عادی متولد شد، اما پسر زن آزاد، بنا بر وعده مخصوص خدا تولد یافت.

۱۴ این رویداد تاریخی، بیانگر دو روش است که از طریق آنها خدا انسان را مورد عنایت قرار می‌دهد. یکی از این دو روش، اعطاء احکام و شریعت است به موسی در کوه سینا. باید توجه داشت که اعراب، کوه سینا را «کوه هاجر» می‌نامند. در تشبیهی که آوردم، کنیز ابراهیم یعنی هاجر را مظهر شهر اورشلیم قرار دادم؛ این شهر همچون مادر یهودیان، و کانون روشی است که طبق آنان فقط از طریق اجرای احکام شریعت می‌توان نجات یافت؛ و یهودیان که می‌کوشند از این روش پیروی کنند، همچون فرزندان این کنیز می‌باشند. ^{۱۶} اما مادر ما و وطن ما، اورشلیم آسمانی است که کنیز و بنده شریعت نیست.

۱۷ از اینروست که «اشعیای» نبی از جانب خداوند فرمود:

«شاد باش ای زن نازا که هرگز نزاییده‌ای!
فریاد شادی برآورد، ای تو که هرگز درد زایمان را
نچشیده‌ای!»

زیرا من به تو فرزندان خواهم بخشید،
که تعدادشان بیشتر از شمار فرزندان کنیز خواهد
بود!

۱۸ ای برادران عزیز، من و شما مانند «اسحاق»، فرزندانسی هستیم که بنا بر وعده خدا متولد شده‌ایم. ^{۱۹} و همچنانکه اسحاق، پسر وعده، از دست «اسماعیل»، پسر کنیز، آزار می‌دید، ما نیز که از روح القدس از نو تولد یافته‌ایم، از دست آنانی که می‌خواهند شریعت یهود را بر ما تحمیل کنند، آزار می‌بینیم. ^{۲۰} اما در کتاب آسمانی می‌خوانیم که خدا به ابراهیم فرمود که کنیز و پسرش را از خانه بیرون کند، زیرا پسر کنیز نمی‌تواند مانند پسر زن آزاد، از دارایی ابراهیم ارث ببرد.

۲۱ خلاصه، ای برادران عزیز، ما فرزندان کنیز نیستیم که غلام شریعت باشیم، بلکه فرزندان آزاد

۲۰ بت پرستی و جادوگری و احضار ارواح؛ دشمنی و دو بهم زنی؛ کینه توزی و خشم؛ خودخواهی و نفع طلبی، شکایت و انتقاد و بهانه جویی؛ در اشتباه دانستن دیگران و بر حق شمردن خود و اعضای گروه خود؛ ۲۱ حسادت و آدم کشی؛ مستی و عیاشی و چیزهایی از این قبیل. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، باز تکرار می‌کنم هر که این چنین زندگی کند، هرگز در ملکوت خدا جایی نخواهد داشت.

۲۲ اما هرگاه روح خدا زندگی ما را هدایت کند، این ثمرات را در زندگی ما بوجود خواهد آورد: محبت، شادی، آرامش، بردباری، مهربانی، نیکوکاری، وفاداری، فروتنی و خویشترداری. ۲۳ هیچیک از این صفات پسندیده، تضادی با احکام مذهبی و شریعت یهود ندارند.

۲۴ آنانی که از آن مسیح می‌باشند، امیال نفسانی و هوسهای ناپاک خود را بر صلیب مسیح میخکوب کرده‌اند.

۲۵ اگر اکنون با قدرت روح خدا زندگی می‌کنیم، لازم است که هدایت او را در تمام قسمت‌های زندگی خود بپذیریم. ۲۶ در اینصورت دیگر جاه طلب و شهرت طلب نخواهیم بود و در نتیجه، یکدیگر را نخواهیم رنجاند و به یکدیگر حسادت نخواهیم ورزید.

محبت، قانون مسیح است

برادران عزیز، اگر از یک ایماندار خطایی سر بزند، شما که روحانی تر هستید با کمال فروتنی او را به راه راست باز گردانید؛ این را به یاد داشته باشید که در آینده ممکن است شما نیز دچار وسوسه و خطا شوید. ۲ در مشکلات و مسایل یکدیگر شریک باشید و به این وسیله «شریعت مسیح» را اجرا کنید. ۳ اگر کسی خود را چنان بزرگ می‌پندارد که نمی‌خواهد به این امر گردن نهد، خود را فریب می‌دهد. چنین شخصی را نمی‌توان ایماندار واقعی دانست.

۴ هرکس وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد؛ آنگاه از کار خود رضایت حاصل خواهد کرد و دیگر

است که هیچکس از این نوع پیغام نمی‌رنجد. اما آزاری که می‌بینم، نشان می‌دهد که هنوز هم به «نجات، توسط ایمان به صلیب مسیح» موعظه می‌کنم.

۱۲ ای کاش آنانی که فکر شما را مضطرب می‌سازند و می‌خواهند شما خسته شوید، رابطه خود را با شما بکلی قطع می‌کردند و دیگر کاری به کارتان نمی‌داشتند.

۱۳ برادران عزیز، خدا به شما آزادی عطا کرده است، اما آزادی نه برای پیروی از خواسته‌های نفسان، بلکه برای محبت کردن و خدمت کردن به یکدیگر. ۱۴ زیرا تمام دستورهای خدا، در این دستور خلاصه می‌شود که: «دیگران را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می‌داری.» ۱۵ اما مواظب باشید بجای محبت کردن، مدام در حال ایراد گرفتن و زخم زبان زدن به یکدیگر نباشید، مبادا لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به یکدیگر وارد آورید.

زندگی آزاد بوسیله روح خدا

۱۶ از اینرو، به شما توصیه می‌کنم که از اوامر روح خدا پیروی کنید؛ او به شما خواهد آموخت که چه بکنید و کجا بروید. در اینصورت دیگر برده امیال نفس سرکش خود نخواهید بود. ۱۷ زیرا ما انسانها، بطور طبیعی دوست داریم امیال نفسانی خود را بجا آوریم، امیالی که مخالف اراده و خواست روح خداست. برعکس، هرگاه می‌خواهیم از اوامر روح خدا پیروی کنیم و خواست او را بجا بیاوریم، امیال طبیعی ما به مخالفت با آنها می‌پردازد. این دو نیرو، مدام در ما درحال کشمکش هستند و می‌کوشند بر اراده ما مسلط شوند. در نتیجه، هرکاری بخواهیم انجام دهیم، از تأثیر این نیروها خالی نیست. ۱۸ اما هرگاه روح خدا شما را هدایت کند، دیگر لازم نخواهد بود برای انجام دستورهای خدا، به خود فشار بیاورید.

۱۹ هنگامی که از امیال و خواسته‌های نادرست خود پیروی می‌کنید، این گناهان وارد زندگی شما می‌شوند: زنا و انحرافات جنسی و بی‌عفتی؛

شهرت و احترامشان لطمه‌ای وارد نشود و از زحمت و آزاری که در اثر اعتقاد به نجات از طریق صلیب مسیح متوجه آنان می‌شود، در امان باشند. ^{۱۳} اینگونه معلمین خودشان ختنه شده‌اند، اما حاضر نیستند سایر احکام شریعت را رعایت کنند؛ و فقط می‌خواهند که شما نیز ختنه شوید تا بدین وسیله افتخار کنند که شما را مرید خود ساخته‌اند.

^{۱۴} اما خدا نکند که من به اینگونه مسایل افتخار کنم. تنها افتخار من، همانا صلیب خداوند ما عیسی مسیح است. بلی، بسبب همین صلیب، تمام دلبستگی‌هایی که در این دنیا داشتم، مصلوب شد و از بین رفت و من نیز نسبت به گرایشهای دنیا مصلوب شدم و مردم. ^{۱۵} حال، مهم نیست که ختنه شده‌ایم یا نه. تنها چیزی که مهم است، اینست که آیا واقعاً دگرگون شده‌ایم و انسان جدیدی گردیده‌ایم؟ ^{۱۶} آرامش و رحمت الهی نصیب تمام کسانی باشد که به این شیوه رفتار می‌کنند، که اینان قوم واقعی خدا هستند.

^{۱۷} دیگر از این پس درباره این موضوعات با من بحث نکنید! تحمل زخمهایی که دشمنان عیسی خداوند در بدن من ایجاد کرده‌اند، کافی است. همین زخمها نشان می‌دهد که من خدمتگزار او هستم. ^{۱۸} برادران عزیزم، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح همه شما باد.

نیازی نخواهد داشت که خود را با دیگران مقایسه کند؛ ^۵ زیرا هر یک از ما، مسئول اعمال و کردار خود می‌باشد. ^۶ آنانی که از کلام خدا تعلیم می‌بینند، موظفند به معلم خود پاداش خوبی بدهند.

هر چه بکاریم، همان را درو می‌کنیم ^۷ اشتباه نکنید، هیچکس نمی‌تواند خدا را بفربید؛ هیچکس از مکافات الهی در امان نخواهد بود؛ زیرا هرکس هر چه بکارد، همان را درو خواهد نمود. ^۸ اگر کسی تخم هوی و هوس خود را بکارد، فساد و نابودی روح خود را درو خواهد کرد؛ اما اگر بذر اعمال نیک روحانی را بکارد، از روح خدا حیات جاودان را درو خواهد کرد. ^۹ پس ای برادران، از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا بزودی پاداش خود را درو خواهیم کرد، بشرطی که دست از کار نکشیم. ^{۱۰} بنابراین، تا جایی که می‌توانیم، در حق مردم، بخصوص مسیحیان مؤمن، نیکی بنماییم.

گفتار پایانی

^{۱۱} در خاتمه، می‌خواهم چند کلمه‌ای هم با دست خودم بنویسم. ببینید با چه حروف درشتی این مطالب را می‌نویسم! ^{۱۲} کسانی که می‌کوشند شما را وادار کنند که ختنه شوید، فقط یک انگیزه دارند: اینکه به